

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۲. امامی، حسن، *حقوق مدنی*، چاپ هفتم، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳. انصاری، شیخ مرتضی، *فرائد الاصول*، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۴. جعفری لنگرودی، جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰ ش.
۵. خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الاصول*، چاپ هشتم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر حقوق اسلامی*، سمت، ۱۳۸۶ ش.
۷. راغب اصفهانی، *معجم المفردات فی غرائب القرآن*، مرتضوی، ۱۳۷۶ ش.
۸. زبیدی، محمد بن مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیة، ۱۴۰۶ ق.
۹. سلار، *المراسم العلویة فی الاحکام النبویة*، قم، المجمع العلمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. شهید اول، *القواعد و الفوائد*، تحقیق سیدعبدالهادی حکیم، نجف، منشورات جعبه المتمدنی النشر، ۱۳۵۹ ق.
۱۱. شهید ثانی، *منیة المرید فی آداب المفید و المستفید (آداب تعلیم و تعلم در اسلام)*، ترجمه دکتر سیدمحمدباقر حجتی، چاپ بیست و هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر، *المعالم الجدیدة للاصول*، چاپ دوم، مکتبه النجاح، ۱۳۹۵ ق. / ۱۹۷۵ م.
۱۳. همو، *دروس فی علم الاصول*، الحلقة الاولى، بیروت، دار الکتب اللبنانی - دار الکتب المصری، ۱۹۷۸ م.
۱۴. همو، *دروس فی علم الاصول*، الحلقة الثالثة، تحقیق و تعليق علی اکبر حائری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، *الزامهای خارج از قرارداد*، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، غضب و استیفا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۶. همو، *فلسفه حقوق*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ ش.
۱۷. همو، *کلیات حقوق (نظریه عمومی)*، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. همو، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. *کهن گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه امیر فریدون گرگانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۰ ش.
۲۰. گرجی، ابوالقاسم، *مقالات حقوقی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۶ ق.
۲۲. محقق حلی، *شراعی الاسلام*، استقلال، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۴. مطهری، مرتضی، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۲۵. ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، اقبال / فرانکلین، ۱۳۴۸.

تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی

در آینه فقه اسلامی*

- دکتر مرتضی رحیمی^۱
- استادیار دانشگاه شیراز

چکیده

شعائر، جمع شعیره یا شعار که در معنای آن، علامت و نشانه نهفته، در قرآن چهار بار به کار رفته است و هر چند که در ضمن موضوعات حج مطرح شده و از همین رو به صورت مناسک و قربانیهای حج، صفا و مروه و مشابه آنها نیز معنی شده، مفهوم وسیع و گسترده دارد. از همین رو هر چیزی که نشانه و علامت خداوند باشد و انسان را به یاد خدا بیندازد از شعائر است، به همین سبب شعائر به صورت دین و اوامر و نواهی خداوند معنا شده است. در آیه *«من یعظم شعائر الله فإتها من تقوی القلوب»* از تعظیم و بزرگداشت شعائر و لزوم آن سخن گفته شده، گرچه برخی از دانشمندان اسلامی، همچون نراقی در استفاده و جوب تعظیم شعائر و چگونگی آن از آیه مورد بحث ایراداتی را طرح نموده‌اند، در عین حال اصل لزوم بزرگداشت شعائر خداوند را از طرق روایات و عقل نفی ننموده‌اند.

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۲/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۱۲

عنوان شعائر در موارد زیادی در فقه مورد توجه فقها واقع شده و از طریق آن، مطلوبیت یا جواز و وجوب مواردی همچون اذان، نماز جماعت، سلام کردن، ختنه کردن، مراسم اعیاد و وفیات، زیارت قبور معصومین علیهم السلام و... رعایت پوشش و حجاب و پوشش توسط زنان، تراشیدن صورت، دست ندادن به افراد نامحرم و موارد دیگر نتیجه گرفته شده است. **واژگان کلیدی:** شعائر الله، حرمت الله، تعظیم و بزرگداشت، قرآن و فقه.

پیش گفتار

شعائر از کلمات قرآنی است که مورد توجه دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن و فقها و مفسران و متکلمان قرار گرفته و به تعظیم و بزرگداشت آنها توصیه شده است. در فقه اسلامی مطلوبیت موارد چندی به دلیل آن که از شعائر هستند نتیجه گرفته شده است. کلمه یادشده جمع مکسر و از ماده شعر می باشد، در خصوص مفرد آن چند دیدگاه وجود دارد که هر یک به نوعی معنای متفاوتی از آن را نمایش می دهند، گاهی مفرد آن شعیره به معنای نشانه و علامت دانسته شده (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۱۴/۴؛ نصر الهیونی، بی تا: ۶۰/۲)، از همین رو درباره قربانیهای ایام حج گفته شده: «فلان أشعر الهدی»؛ فلانی هدی را اشعار کرد، یعنی آن حیوان را برای ذبح علامت زد. لذا شعائر به صورت علامتها و نشانه های دینی که انسان را به یاد خدا می اندازند یا مکانها یا زمانهای نشاننداری که خدا در آنها یاد و عبادت می شود و مشابه آن معنا می شود. گاهی شعائر جمع شعار با کسر شین به معنای علامت، یا جمع شعار با کسر و فتح به معنای لباسی که به بدن می چسبد، یا جمع شعار به کسر شین به معنای مناسک دانسته شده است (خانی و دیگران، ۱۳۷۲: ۲۱۱/۲). همچنین (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۶) شعار به صورت لباس و جامه ای که روی پوست بدن قرار می گیرد و با موهای بدن تماس دارد و نیز چیزهایی که جنگجویان، در جنگها به وسیله آنها خود را معرفی کرده و می شناسانند، معنا شده است. این کلمه به طور استعاره در معنای افراد نزدیک و خواص انسان به کار می رود؛ زیرا حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انصار نقل شده است که به آنها فرموده اند: «أنتم الشعار و الناس الدثار» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴: ۷۹/۵)؛ شما گروه انصار از یاران خاص هستید و دیگر مردم همچون جامه هستند، یعنی در حفاظت و یاری اسلام نقش دارند.

با توجه به مفهوم علامت و نشانه که برای شعائر بیان شد، قتاده گفته (داورپناه، ۱۳۷۵: ۱۸/۱۰) در جاهلیت وقتی که فردی برای اجرای حج از خانه بیرون می آمد قلاده ای از پوست یا شاخه درخت می بست و کسی در این حالت متعرض او نمی شد و اگر برمی گشت قلاده مویی به خود می بست و کسی متعرض او نمی شد. همچنین عطا گفته است: مردم در اجرای حج از پوست درخت حرم قلاده می بستند و هنگامی که می خواستند از حرم بیرون بیایند آن را وسیله ای امن برای خود قرار می دادند. و نیز ابوعلی جبائی (همان: ۳۸/۱۰) اشاره کرده که منظور از شعائر علامتهایی بود که برای تعیین مرزهای حل و حرم نصب شده بودند، خداوند دستور داد که بدون احرام از این مرزها نگذیرید و به سوی مکه نیایید.

و نیز چیزهایی مانند نعل و مشابه آن که به عنوان اعلام یا نشانه قربانی، به گردن حیوان انداخته می شد برای آن بوده که به این وسیله اعلام شود که این شتر یا گاو یا گوسفند، قربانی راه خداست و چنانچه گم شود و کسی آن را بیابد باید آن را به منا بفرستد تا از طرف صاحبش قربانی گردد.

از سویی با توجه به آنکه شعائر از شعر مشتق شده، در معنای آن علم و ادراک گنجانده شده است، چه آنکه «شعر بکذا»، یعنی «علم بکذا».

علامت و نشانه در هر دو مبنا وجود دارد، از همین رو چنانچه خواهد آمد بر خلاف معانی محدودی که برخی برای شعائر بیان داشته اند، شعائر مفهوم عام و گسترده ای دارد به گونه ای که همه کارها و اموری که انسان را به یاد خدا و عظمت خدا می اندازند، از شعائر الله به حساب می آیند.

۱. شعائر در قرآن

کلمه شعائر چهار بار در قرآن به کار رفته که عبارت است از:

۱- ﴿إِنَّ الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یطوف بهما﴾ (بقره/ ۱۵۸)؛ همانا صفا و مروه از شعائر و نشانه های خداوند است، لذا بر کسانی که برای حج رو به خانه می آورند یا قصد عمره دارند گناهی نیست که در آن طواف نمایند.

بر اساس این آیه، صفا و مروه دو محل است که به علامت الهی نشاندار شده و آن علامت، بندگان خدا را به سوی خدا دلالت می‌کند و خدا را به یادشان می‌آورد.

۲- ﴿وَالْبَدَنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ﴾ (حج/ ۳۶)؛ شترهای قربانی را برای شما از علامتها و نشانه‌های خداوند قرار دادیم، در شترهای قربانی برای شما خیر است، پس نام الله را در موقع نحر در حالی که ایستاده باشند یاد کنید.

مورد مشترک در هر دو آیه آن است که «من» برای تبعیض است، از این‌رو بر اساس آیه اول، صفا و مروه و بر اساس آیه دوم قربانیهای حج از شعائر خداوند هستند نه همه آن و موارد یادشده در آیات به عنوان مصداق شعائر بیان شده‌اند.

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرِ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقُلُودَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾ (مائده/ ۵)؛ ای کسانی که ایمان آوردید حرمت شعائر خدا و ماه حرام را نگهدارید و متعرض هدی و قلادت (قربانیهای حاجیان چه علامت قربانی به گردن آنها باشد چه نباشد) نگردید و نیز متعرض زائران خانه محترم کعبه که در طلب فضل خدا و خشنودی او آمده‌اند نشوید و آن را حلال شمارید.

در این آیه که «من» تبعیض به کار نرفته، کلمه شعائر عملاً شمول و فراگیری بیشتری دارد، از همین‌روست که بر اساس پاره‌ای اقوال که تفصیل آن خواهد آمد شعائر به معنای همه اعلام حج و مناسک آن می‌باشد و منظور از حلال نشمردن آنها بی‌مبالاتی و بی‌احترامی به آنها می‌باشد، چه آنکه حلال شمردن آنها یک نوع بی‌احترامی به خداوند به حساب می‌آید.

۴- ﴿وَمَنْ يَعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج/ ۳۲)؛ هر کس شعائر خدا را تعظیم و بزرگ شمارد، این تعظیم نشان تقوای دلهاست.

در آیه دیگری در سوره حج آمده که ﴿وَمَنْ يَعِظْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (حج/ ۳۰)؛ و هر کس حریمهای خدا را تعظیم کند، پیش خدایش برایش بهتر است. از میان آیات چهارگانه که کلمه شعائر در آنها به کار رفته، تنها در آیه ۳۲ سوره حج از تعظیم شعائر و لزوم آن سخن به میان آمده و این امر نشانه تقوای دلها تلقی شده

است. بزرگداشت (شعائر الله) به آن است که آنها را محترم بدانند و تا حد امکان به آنها عمل نمایند. نه تنها خودشان عمل کنند، بلکه دیگران را نیز در عمل به آنها تشویق نمایند و چنانچه فردی از روی رضا و رغبت و بدون هیچ‌گونه اجبار و الزامی شعائر خدا را بزرگ بدارد این بزرگداشت وی دلیل بر تقوای واقعی و قلبی او خواهد بود.

طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۴/۳) در ذیل آیه سوم در خصوص مفهوم شعائر از چندین احتمال سخن به میان آورده که عبارتند از:

۱- عطا و برخی گفته‌اند: منظور از شعائر خداوند، حرامها و حدود خداوند است که نباید حرامها حلال شمرده شده و از حدود خدا نباید تجاوز شود. بر اساس دیدگاه این گروه، شعائر به معنای معالم است و برخی گفته‌اند: منظور آن است که نباید از نشانه‌های حدود و امر و نهی و فرائض خدا تجاوز شود.

۲- سدی گفته: بلادی که در حرم واقع شده‌اند شعائر خداوند هستند و نباید حلال شمرده شوند.

۳- ابن جریج و ابن عباس گفته‌اند: منظور مناسک حج است که نباید تزییع شوند.

۴- از ابن عباس روایت شده که مشرکین حج انجام می‌دادند و حیوانات را به قربانگاه می‌بردند و احترام مشاعر را حفظ می‌نمودند، مسلمانان خواستند که به ایشان حمله کنند، که خداوند آنها را از این کار نهی فرمود.

۵- مجاهد گفته: شعائر خدا، صفا، مروه، سوق قربانی و... است و فراء گفته که عرب، صفا و مروه را از شعائر خدا نمی‌شمردند و سعی بین آنها را به جا نمی‌آوردند که خداوند ایشان را از این کار منع نموده است، از امام باقر علیه السلام نیز در این باره روایتی نقل شده است.

۶- بر اساس روایت دیگری از ابن عباس، یعنی آنچه که خداوند در حال احرام بر شما حرام نموده را حلال شمارید.

۷- ابوعلی جبایی گفته: منظور از شعائر، علامتهایی بوده که برای تعیین مرزهای حلّ و حرم نصب شده بود که خداوند دستور فرمود بدون احرام از این مرزها عبور نکنید و به سوی مکه نیایید.

۸- زجاج و حسین بن علی مغربی و بلخی گفته‌اند: حیواناتی را که برای قربانی

علامت گذاری کرده‌اید، حلال شمارید.

همچنین برخی (همان: ۴۴۴/۱) گفته‌اند که صفا و مروه محل عبادت خداوند می‌باشد. طبرسی پس از نقل اقوال یادشده، دیدگاه اول را به دلیل عمومیت و فراگیری آن که شامل اقوال دیگر نیز هست ترجیح داده است، همچنین شیخ طوسی (بی‌تا: ۴۱۹/۳) نیز همین دیدگاه را ترجیح داده و پذیرفته است. از همین روست که کلمات حدود الله، حرمت الله، احکام الله، فرائض الله با شعائر مترادف دانسته شده‌اند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۳۸/۱۳). همچنین برخی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۲/۳) شعیره و علامت و آیه را مترادف دانسته‌اند.

از جمله دیدگاههایی که برخی (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱۰۶) در خصوص شعائر بیان داشته‌اند آن است که شعائر عبادات گروهی است که نشان‌دهنده ایمان راسخ به خداوند هستند.

از دیدگاه عرفا (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱۸۹/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۷/۶؛ ازدی سلمی، ۱۴۲۱: ۲۳/۲)، منظور از شعائر خداوند، مقامات و احوالی است که سالک به سوی حرم خدا به آن علم دارد، که صبر، توکل، شکر، یقین، تسلیم، تفویض و مشابه آنها از جمله آنها می‌باشند.

مخلوقات خدا که آیات و نشانه‌های خداوند می‌باشند، از جمله احتمالاتی است که توسط برخی از عرفا (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۱۱۷/۶) برای مفهوم شعائر بیان شده است، بر اساس این احتمال، تمام مخلوقات شعائر خداوند هستند و تعظیم و بزرگداشت آنها لازم است، این احتمال قابل قبول نیست، چه آنکه بزرگداشت هر مخلوقی به دلیل آنکه مصنوع و آیه خداوند است صحیح نیست، از سویی با متونی که به تولی و تبری یا حب فی الله و بغض فی الله (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۷/۶۶) توصیه می‌کنند سازگاری ندارد، از طرفی منظور از شعائر، که تعظیم و بزرگداشت آنها مورد توصیه قرار گرفته، نشانه‌های وجود خداوند نیست، بلکه نشانه‌های دین خداوند می‌باشد، بدیهی است که همه مخلوقات نشانه‌های دین خداوند نمی‌باشند.

به نظر می‌رسد که بهترین دیدگاه در خصوص شعائر الله، نشانه‌های دین خداوند و هر علامت و نشانه‌ای که انسان را به یاد خدا می‌اندازد می‌باشد؛ زیرا جامع همه مواردی است که در نظریات دیگر به عنوان شعائر بیان شده است، چه آنکه مواردی

همچون اذان، نماز جمعه، معصومین علیهم‌السلام، مناسک حج و... که از مصادیق شعائر شمرده شده‌اند به نوعی انسان را به یاد خدا انداخته و از نشانه‌های دین خداوند به شمار می‌روند، از طرفی تعریف شعائر خداوند به صورت دین خداوند (سمرقندی، بی‌تا: ۴۵۹/۳؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۷۸/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۵/۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۴۹/۲؛ هویدی بغدادی، بی‌تا: ۲۲۶؛ بروجردی، ۱۳۶۶: ۳۹۶/۴) و یا هر نشانه و علامت و خاطره‌ای از خاطرات مقدس که انسان را به یاد خدا بیندازد و یا هر علامت و نشانه‌ای که باعث تقرب انسان به خدا شود، از جمله نماز و دعا مورد توجه بسیاری از مفسرین قرار گرفته است. برخی از نویسندگان آیات الاحکام (ملکی میانجی، ۱۴۰۰: ۲۰۰) نیز با استناد به آیه **«من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيها اسمه»** (بقره/۱۵) شعائر الهی را به شعائر اسلامی محدود ندانسته و معابد سایر ادیان را از جمله مصادیق شعائر دانسته و اشاره نموده‌اند که ابطال دعوت پیامبران بالضروره از نظر عقل حرام است، همچنین تخریب معابد همه ادیان به دلیل آنکه محل ذکر و یاد خدا و از شعائر می‌باشند نادرست است، چه آنکه منظور از مساجد در آیه مورد بحث، مساجد اصطلاحی نیست، بلکه محل عبادت می‌باشد که معابد دیگر ادیان را نیز شامل می‌گردد.

از جمله دلایلی که صحت گستردگی مفهوم «شعائر» را تأیید می‌کند آن است که در دو مورد از آیات فوق، کلمه شعائر با «من» تبعیض همراه است و از سویی در آیه **«من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب»**، مسئله مقید به چیزی از قبیل صفا و مروه و مشابه آن نشده، از این رو هرچه که به یادآورنده خدا و از آیات و نشانه‌های خدا باشد شعائر است. با وجود این لزوم، بزرگداشت معصومین علیهم‌السلام و موارد دیگر به معنای توجه مستقل و در عرض خداوند به آنها نیست؛ زیرا این نوع نگرش، شعائر را از شعائر بودن خارج می‌کند و آیه و دلیل را از آیه و دلیل بودن انداخته و به نوعی شرک به حساب می‌آید.

به دلیل همین گستردگی مفهوم شعائر است که یکی از مفسران اهل سنت گفته است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۵۳۵/۳): «بزرگترین شعائر خداوند که بزرگداشت آنها واجب می‌باشد عبارتند از: اولیای خداوند که راهنمایان به سوی خداوند هستند و نیز فقرایی که متوجه خداوند هستند، پس از آن، دانشمندانی که احکام خداوند را تعلیم

می‌دهند و پس از آن، صالحانی که منتسب به خداوند می‌باشند و سپس عموم مؤمنینی که از جمله بندگان خداوند می‌باشند شعائر می‌باشند. واجب است بزرگداشت کسی که خداوند او را برای برقراری سرزمینی از سرزمینها نصب فرموده است که سلاطین هرچند که عدالت نکنند و قضات و رهبران و پیشقدمان در کارهای عمومی از جمله ایشان بوده و بزرگداشت همه این افراد از تقوای دلها می‌باشد و در شعائر داخل می‌شود مکانهای معظم، همانند مساجد و زوایا.

این نوع برداشت از شعائر گرچه به لحاظ گستردگی مفهوم شعائر درست است، در خصوص شعائر دانستن سلاطین هرچند که عدالت نکنند نادرست می‌نماید؛ زیرا در صورت عدالت نکردن سلطان، وی نشانه و علامت خداوند نیست.

با توجه به برداشت مفهوم گسترده یادشده از کلمه «شعائر»، موارد زیادی از جمله اذان، اقامه، تعمیر مساجد، زیارت قبور، جلسات موعظه و بیان احکام و فضایل معصومین علیهم‌السلام، اعیاد، سوگواریها، قرائت قرآن، نماز جمعه، مؤذنان و مشابه آنها به عنوان مصادیق شعائر بیان شده‌اند.

در برخی از منابع اهل تسنن (ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶: ۶۶/۱)، شعائر به دو نوع مستحب و واجب تقسیم شده‌اند، این تقسیم‌بندی نیز به نوعی نشان از گستردگی مفهوم شعائر دارد. همچنین در برخی از منابع شیعی (مترجمان، ۱۳۶۰: ۱۳/۲) توصیه شده که واجبات را نباید پنهان داشت، چه آنکه شعائر دین و نشانه‌های اسلام هستند و از سویی گفته شده (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸: ۲۶۴/۲) که اگر امیری قلعه‌اش را ببندد و در درون آن همراه خانواده و نیروهای نظامی‌اش نماز جمعه بخواند، جایز نیست، چه آنکه شعائر خدا انجام نشده است، از سویی برخی از دانشمندان شیعی (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳۹۹/۸: کاشف الغطاء، بی‌تا: ۵۲۵) با استفاده از آیه **«مَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَيَأْتِهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»** جواز احترام مؤمن را مطابق عرف و عادت مجاز دانسته‌اند، هرچند که از گذشتگان در این باره چیزی که جواز آن را برساند نقل نشده است. همچنین برخی (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۵۹۵/۴) قدرشناسی و دوستی را از شعائر خداوند دانسته‌اند. هر یک از برداشتهای مورد ذکر به نوعی گستردگی مفهوم شعائر را می‌رساند.

در مقابل برداشت گسترده فوق از کلمه شعائر، دیدگاه تفریطی و نادرست وجود

دارد (الحوالی، بی‌تا) که شعائر را به شعائر مکانی و زمانی تقسیم نموده و مساجد سه گانه مکه، مدینه و بیت‌المقدس و دیگر مساجد را از جمله شعائر مکانی به حساب می‌آورد و ماههای حرام و رمضان را از جمله شعائر زمانی می‌داند و غیر از موارد یادشده چیزی را به عنوان شعائر نمی‌شناسد و از همین رو، شعائر دانستن غار حراء و ثور و دیگر اماکن مکه و مدینه را نادرست و بدعت تلقی می‌کند. همچنین سطحی‌تر از این دیدگاه، آن است که برخی، شعائر را به مناسک و مشاعر حج و برخی نیز آن را به خصوص قربانی و صفا و مروه و مشابه آن معنا کرده‌اند.

این نوع برداشت از شعائر، برداشتی نادرست است و چنانچه خواهد آمد با تلقی شدن مواردی همچون اذان و اقامه و نماز عیدین و... به عنوان شعائر و اثبات وجوب آنها توسط برخی از فقهای شیعه و اهل تسنن به دلیل شعائر بودنشان ناسازگار است.

از جمله مخالفین استفاده مفهوم وسیع و گسترده از لفظ شعائر در آیه مورد بحث، ملا احمد نراقی (۱۴۱۷: ۳۰) است، با این استدلال که کلمه شعائر در صورتی افاده عموم می‌کند که آن را جمع شعار به معنای مطلق علامت و نشانه بدانیم و حال آنکه این احتمال تمام نیست؛ زیرا می‌توان شعائر را جمع شعیره به معنای شتر قربانی دانست، از سویی جمع بودن شعائر نیز کمکی به استفاده مفهوم یادشده نمی‌کند؛ زیرا جمع مضاف در خصوص افراد مضاف الیه افاده عموم می‌کند و از آنجا که در آیه مورد بحث، کلمه شریف الله مضاف الیه است، استفاده عموم از آن امکان‌پذیر نیست مگر آنکه کلماتی همچون دین، طاعت، عبادت و مشابه آنها قبل از کلمه شریف الله در تقدیر گرفته شوند و حال آنکه می‌توان طاعت مخصوص را که همان حج باشد در تقدیر گرفت.

استدلال نراقی درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا همان‌گونه که گذشت حتی در فرضی که شعائر را جمع شعیره بدانیم نه شعار، کلمه شعیره به معنای علامت و نشانه نیز می‌باشد و حتی برخی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۶۲/۳) آن را با علامت و آیه مترادف دانسته‌اند، از سویی در تقدیر گرفتن طاعت مخصوص، استفاده محدود از آیه است و از طرفی با آیه **«مَنْ يَعْظُمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ»** (حج/ ۳۰) و تبعیضی بودن «مِن» سازگاری ندارد.

از همین روی است که میرفتاح (مراغی حسینی، ۱۴۱۷: ۵۵۸/۱) بر خلاف نراقی با استناد به تبعیضی بودن مین و جمع مضاف بودن شعائر بر استفاده عموم از آیه و

برداشت همهٔ معالم و نشانه‌های خدا پافشاری دارد.

نراقی از سویی استفادهٔ وجوب بزرگداشت شعائر خداوند را از طریق آیهٔ مورد بحث نپذیرفته و خاطر نشان ساخته که: «بر فرض بپذیریم که شعائر افادهٔ عموم می‌کند و از آن، همهٔ نشانه‌های دین خدا اراده شده است، نمی‌توان وجوب تعظیم و بزرگداشت شعائر را از آیهٔ مورد بحث نتیجه گرفت، بلکه نهایت چیزی که از آیه استفاده می‌شود رجحان بزرگداشت و تعظیم شعائر و اینکه تعظیم یادشده نشانهٔ تقوای دلهاست، این با وجوب تعظیم متفاوت است، البته اگر امکان استفادهٔ عموم از کلمهٔ یادشده باشد برای اثبات وجوب تعظیم مطلوب است، با وجود این روایت عمار که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت، استفادهٔ وجوب را امکان‌پذیر می‌داند. منظور از روایت مورد اشارهٔ نراقی روایتی است از امام صادق علیه السلام که در آن به خرید حیوان مناسب و ارزشمند برای قربانی توصیه شده و در پایان آن آمده: «و عظم شعائر الله، فإن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذبح عن أمهات المؤمنین بقرة بقره، و نحر بدنة» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴۹) با وجود این نراقی حرمت کوچک شمردن و اهانت به نشانه‌های دین خدا را به دلیل عقل و نقل و اجماع پذیرفته و آن را ضروری و حتی در بیشتر موارد موجب کفر دانسته است.

علاوه بر روایت مورد استناد نراقی در روایات دیگری نیز تعظیم و بزرگداشت شعائر اسلامی مورد تشویق و توصیه قرار گرفته است، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند (مغربی، ۱۳۸۳: ۲/۱۸۱): «من کانت عنده سعة فلیعظم شعائر الله و من لم یکن عنده فإن الله لایکلف نفساً إلا وسعها»؛ هر که توان دارد باید شعائر اسلام را بزرگ شمارد و هر که توان ندارد خداوند هیچ کس را جز به اندازهٔ توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. این روایت نیز گرچه در خصوص قربانی بیان شده، شعائر را به قربانی محدود نمی‌کند، بلکه از مفهوم گسترده‌ای که از آن سخن به میان رفت برخوردار است. در پاره‌ای روایات، اهل بیت علیهم السلام و اصحاب از مصادیق شعائر خداوند معرفی شده‌اند، چنانچه علی علیه السلام فرموده: «نحن الشعائر والأصحاب» (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۵/۴۱۷). در خصوص کلمهٔ «اصحاب» مذکور در روایت احتمالاتی متصور است، از جمله آنکه اصحاب حشر و نشر که در دعای نیمهٔ شعبان مذکور است منظور

می‌باشد و یا اصحاب حشر و نشر در زمان رجعت و یا اصحاب سرّ و نجوا و مشابه آن مورد نظر است. این نوع روایات نیز گستردگی و وسعت مفهوم شعائر را تأیید می‌کنند. از همین روست که برخی از دانشمندان اسلامی (عاملی، ۱۴۲۲: ۹/۴۰۰؛ اصفهانی، ۱۴۲۱: ۲/۲۹) اشاره نموده‌اند که آیا معقول است که قربانی از شعائر خداوند باشد اما اهل بیت علیهم السلام از شعائر خداوند نباشند.

۲. مفهوم تعظیم و بزرگداشت

بر اساس آنچه گذشت و آنچه که در مباحث بعد مورد اشاره قرار خواهد گرفت، تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند امری مطلوب و پسندیده و در مواردی واجب است، چه آنکه تقسیم شعائر به دو نوع واجب و مستحب نشان‌دهندهٔ آن است که در پاره‌ای موارد تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند واجب و در برخی موارد مستحب است. مصادیقی که برای شعائر پیش از این به آنها اشاره رفت و در مبحث بعد مورد اشاره قرار خواهد گرفت، نیز این مدعا را تأیید می‌کند، از سویی برخی از نویسندگان کتب قواعد فقهی (مراغی حسینی، ۱۴۱۷: ۱/۵۵۸-۵۹۱) تحت عنوان قاعده‌ای مستقل از حرمت اهانت به شعائر و رجحان تعظیم و بزرگداشت آنها سخن گفته‌اند و با این استدلال که شعائر از تقوا به حساب می‌آید و از سویی به دلیل آیات زیاد، تقوا واجب می‌باشد، لذا تعظیم شعائر واجب است، حال این پرسش پیش می‌آید که منظور از تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند چیست؟ گاهی گفته می‌شود (طریحی، ۱۴۰۸: ۱/۴۹۳ و ۴۹۴) منظور از تعظیم و بزرگداشت حرمت و شعائر خداوند اعتقاد به حکیمانه بودن آنهاست و اینکه آنها مطابق حق واقع شده‌اند، نسبت شعائر به قلوب در آیهٔ «و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب» مؤید این دیدگاه دانسته شده است، چه آنکه لازمهٔ نسبت داده شدن شعائر به قلوب اعتقاد به آنهاست.

مصادیقی که پیش از این برای شعائر بیان شد و در مبحث بعد مورد اشاره خواهد گرفت، این دیدگاه را رد می‌کند و نشان می‌دهد که تعظیم و بزرگداشت شعائر به مرتبهٔ قلبی و اعتقادی خلاصه نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن به عمل نیز نیاز دارد. از سویی تعظیم و بزرگداشت هر یک از شعائر خداوند خاص خودش بوده و

با دیگری متفاوت است، مثلاً تعظیم و بزرگداشت قربانی که در پاره‌ای از آیات از مصادیق شعائر به حساب آمده به آن است که مواظبت شود تا آن را به محل قربانی برسانند و سوار آن نشوند و علوفه و آذوقه آن را فراموش نکنند، از سوئی تعظیم و بزرگداشت پیامبران و اولیا که از شعائر خداوند هستند در حال حیات و پس از مرگشان یکسان نیست و تعظیم و بزرگداشت قرآن به قرائت و عمل نمودن به آن و حفظ آن از آلودگی و تحریف و دوری از تفسیر به رأی و مشابه آن است.

تفسیری که برای تعظیم و بزرگداشت بیان شد، با روایاتی (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۹/۴) که آن را به صورت تعظیم شتران قربانی و خوب بودن آنها تفسیر نموده‌اند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۶۰۶/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۸۸/۱) قابل جمع است و منافاتی ندارد، چه آنکه قربانی یکی از مصادیق شعائر است و تعظیم و بزرگداشت آن به صور مختلفی از جمله آنچه که در پاره‌ای روایات آمده و صور دیگر قابل تفسیر است.

نراقی (۱۴۱۷: ۳۰-۳۱) پس از آنکه در خصوص استفاده و خوب تعظیم شعائر خداوند از آیه «و من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب» و استفاده عموم شعائر و عموم تعظیم و بزرگداشت از آن، اشکالات و ایراداتی را مطرح نموده اشاره نموده که نهایت چیزی که از آیه مورد بحث و برخی روایات استفاده می‌شود و خوب تعظیم و بزرگداشت همه شعائر خداوند است، اما استفاده همه انواع تعظیم و بزرگداشت ممکن نیست، چه آنکه امر به مطلق بر وجوب همه افراد آن دلالت ندارد، لذا یا اجمال روی می‌دهد و یا باید به وجوب نوعی از تعظیم و بزرگداشت باور پیدا کرد، از این رو استدلال به دلایل مورد بحث با اشکال مواجه می‌شود، با وجود این اشاره نموده‌اند که از طریق عقل و نقل می‌توان به طور مطلق حرمت استخفاف یا کوچک شمردن شعائر خداوند و اهانت به آنها را نتیجه گرفت، این امر نه تنها اجماعی است، بلکه ضروری دین بوده و در بیشتر موارد موجب کفر می‌گردد. گاهی ترک تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند موجب استخفاف و اهانت به آنهاست، در چنین مواردی ترک تعظیم حرام است و در پاره‌ای موارد ترک تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند موجب اهانت و استخفاف آنها نیست، در چنین مواردی ترک تعظیم حرام نیست.

تقسیم‌بندی نراقی از یک سو نشان‌دهنده آن است که ایشان مسئله ترک تعظیم و

بزرگداشت شعائر خداوند را به لزوم یا عدم لزوم اهانت و استخفاف شعائر ربط داده و از سوئی ترک تعظیم و بزرگداشت شعائر را در همه موارد حرام ندانسته‌اند، این امر با تقسیم شعائر به دو نوع واجب و مستحب قابل توجیه است، در عین حال مسئله لزوم تعظیم و بزرگداشت شعائر با لزوم اهانت و عدم آن در صورت ترک تعظیم ارتباطی ندارد، چه آنکه در هر حال مسئله مطلوبیت تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند جای بحث و انکار ندارد، از همین رو نراقی (همان) تصریح نموده که هرچند در همه موارد استفاده و خوب تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند از دلایل مورد بحث ممکن نباشد، با وجود این استفاده استحباب یا رجحان تعظیم و بزرگداشت آنها به دلیل آنکه از شعائر خداوند و منسوب به خداوند هستند انکارناپذیر است و حتی در این باره اجماع وجود دارد.

برخی از نویسندگان آیات الاحکام (استرآبادی، بی‌تا: ۱۸۳/۱) با استفاده از آیه «ذروا البیع» در سوره جمعه هر موردی را که باعث توهین به شعائر خدا باشد حرام دانسته‌اند، بدیهی است که این نوع برداشت در عین صحیح بودن آن با تقسیم‌بندی نراقی منافاتی ندارد.

چنانچه ترادف شعائر الله و حرمت الله را باور داشته باشیم، همان‌گونه که برخی (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۷۹۴/۵) ترادف آن دو را مرجح دانسته‌اند، در این صورت تقسیم‌بندی اخیر نراقی که در آن ترک تعظیم شعائر خداوند را به دو نوع حرام و غیر حرام تقسیم نموده‌اند بی‌معنا خواهد شد، چه آنکه بر اساس ترادف دو کلمه مورد بحث، هر چه که نزد خدا محترم و از نشانه‌های دین خدا باشد از حرمت الله و شعائر الله است و از سوئی در تأیید ترادف آن دو زمخشری (۱۴۰۷: ۱۵۴/۳) در تفسیر حرمت الله گفته: «إنها ما لاتحلّ هتکه».

با وجود اعتقاد برخی از مفسران به ترادف شعائر و حرمت الله و تفسیر حرمت الله به «ما لایحلّ هتکه»، و اعتقاد متکلمان به آنکه نوافل از حرمت الله نیستند (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲۳/۲۳) برخی از مفسران برای کلمه حرمت الله مفهومی وسیع و فراگیر در نظر می‌گیرند به گونه‌ای که مستحبات را نیز شامل می‌گردد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۹۰/۳۰) همان‌گونه که در مفهوم وسیع، شعائر به دو نوع واجب و مستحب تقسیم

می‌شدند، این نوع تفسیر، نگرش و تقسیم‌بندی نراقی را تأیید می‌کند، از این رو باید ضمن استفاده مطلوبیت و در مواردی وجوب تعظیم و بزرگداشت شعائر خداوند ترک تعظیم و بزرگداشت شعائر را در همه موارد حرام ندانست. از سویی چنانچه حرمت الله را به صورت اعمال و مناسک حج معنا کنیم، همان طور که برخی از مفسران (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۹۰/۱۴) آن را مرجح تلقی نموده و تفسیر حرمت الله را به صورت محرمت یا همه واجبات بر خلاف ظاهر آیه دانسته‌اند، در این صورت نیز تفصیل نراقی موجه خواهد بود.

۳. نقش شعائر در فقه و استنباط احکام فقهی

در فقه علاوه بر آنکه برخی از موضوعاتی که از مصادیق شعائر می‌باشند، نظیر نماز جمعه، حج، نماز عیدین و... به لحاظ فقه سیاسی از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار هستند، مطلوبیت یا استحباب و وجوب برخی از موضوعات به دلیل شعائر اسلامی نتیجه گرفته شده‌اند و حتی قاعده‌ای فقهی تحت عنوان «حرمة إهانة المحترمات فی الدین» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۹۳/۵) درباره کوچک شمردن موضوعات مورد احترام دین سخن می‌گوید، برخی از مواردی که در فقه به دلیل شعائر اسلامی مطلوبیت آنها نتیجه گرفته شده عبارتند از:

- ۱- ابن عقیل از فقهای متقدم شیعی (بی‌تا: ۹۸) با استناد به شعائر بودن سعی بین صفا و مروه و با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام سعی زن حائض را منع نموده و از همین رو به لزوم داشتن طهارت در هنگام سعی حکم نموده است هر چند مشهور از جمله شیخان، طهارت در هنگام سعی را واجب ندانسته و حکم به استحباب کرده‌اند.
- ۲- وجوب مهاجرت (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۳۴/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۷۹/۱؛ همو، ۱۴۲۱: ۸۰) از بلاد شرک در صورت توانایی برای کسانی که امکان اظهار شعائر اسلام را ندارند، چه آنکه تا زمانی که کفر باقی است هجرت نیز باقی بوده و ادامه دارد، از این رو در فرض توانایی از هجرت از چنین سرزمینهایی باقی ماندن در آنجا حرام می‌باشد.
- محقق حلی (همان: ۷۹۳/۴) در جای دیگری از شرایع، زیارتگاه اهل بیت علیهم السلام، مساجد، قبر پیامبران و شاید اولیا و دانشمندان و پرهیزگاران را از مصادیق شعائر

دانسته که به نوعی مفهوم فوق ایشان را تکمیل می‌کند. همچنین صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۴/۲) در توضیح عبارت محقق حلی، اذان و اقامه و نماز و روزه و مشابه آنها را از شعائر دانسته است.

۳- لزوم اذان گفتن و وجوب آن در هنگامی که وقت نماز فرا رسیده است (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴۱۰/۴)، با این استدلال که این کار از شعائر اسلام بوده و باعث امتیاز ملت اسلام از سایر ملل و ادیان است و از سویی در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که خطاب به مالک بن حویرث و مردی دیگر فرموده: «إذا حضرت الصلاة فليؤذن أحدكما و ليؤمكما أكبركما» از سویی امر دال بر وجوب است. لذا با استفاده از روایت یادشده و اینکه امر حقیقت در وجوب است و نیز به دلیل آنکه اذان از شعائر اسلام است، وجوب عینی آن نتیجه گرفته شده است.

برخی از فقهای شیعه (علامه حلی، تذکرة الفقهاء: ۳۰۰/۲؛ همو، نهایة الاحکام: ۴۷۴/۲) به دلیل آنکه اذان و مشابه آن از شعائر اسلامی غیر واجب است، اجیر شدن برای اذان گفتن را جایز ندانسته‌اند. همچنین برخی (استرآبادی، بی‌تا: ۱۸۳/۱) در ذیل توضیح ﴿ذروا البیعة﴾ در سوره جمعه، اشاره نموده‌اند که از آیه استفاده می‌شود که کوچک نمودن هر یک از شعائر اسلام حرام است.

برخی از قائلین به عدم وجوب اذان (کاشانی، ۱۴۰۹: ۱۴۷/۱) معتقدند که اذان سنت مؤکد است و بین سنت مؤکد و واجب تفاوتی نیست، مخصوصاً آنکه ترک سنتی که از شعائر اسلام است درست نیست و اگر کسی چنین کند کار بدی انجام داده، چه آنکه ترک سنت متواتر موجب اسائه است.

۴- وجوب عینی نماز عیدین: قائلین به وجوب عینی نماز عیدین (علامه حلی، نهایة الاحکام: ۴۱۰/۶؛ نووی، بی‌تا: ۵/۳) در این باره به روایت امام صادق علیه السلام «صلاة العید فريضة» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴: ۵۰۴/۱) استناد نموده و اشاره کرده‌اند که در صورت واجب نبودن نماز عیدین، قتال و کارزار با تارکین آنها جایز نخواهد بود، چه آنکه قتال و کارزار، عقوبت است و تارک موضوع استجابی عقوبت و کیفر ندارد و از سویی نماز عیدین را همانند نماز جمعه از شعائر ظاهری و نشانه‌های دین دانسته و به وجوب عینی آن باور دارند و برخی مانند احمد بن حنبل به وجوب کفایی نماز عیدین باور دارند.

۵- لزوم ختنه و سنت بودن آن به دلایلی از جمله آنکه ختنه از شعائر اسلام دانسته شده به گونه‌ای که اگر اهل آبادی بر ترک ختنه اجتماع کنند، امام با ایشان کارزار می‌کند (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸: ۳۵۹/۹؛ حصفکی، ۱۴۱۵: ۳۴۲/۷).

۶- سلام کردن مسلمان بر مسلمان به دلیل آنکه از شعائر اسلام است و برای تمیز مسلمانان از غیر مسلمانان لازم دانسته شده است (کاشانی، ۱۴۰۹: ۱۱۳/۷).

۷- در فقه شیعه (علامه حلی، *تذکره الفقهاء*: ۲۲۷/۴) برگزاری نماز به جماعت، شعائر اسلام بوده و به همین سبب و به دلیل آیه ﴿وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ﴾ (نساء/ ۱۰۳) و مداومت معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و خلفا بر آن مطلوبیت آن نتیجه گرفته شده است، همچنین در فقه اهل سنت (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸: ۶۰۴/۱)، مطلوبیت جماعت برگزار شدن نمازهای واجب یا سنت مؤکده بودن آن، به دلیل آنکه جماعت از شعائر اسلامی است، نتیجه گرفته شده و گفته شده که جماعت مخصوص نمازهای واجب است نه نمازهای مستحبی و از سویی بنا بر قول راجح در فقه اهل سنت به وجوب جماعت اعتقاد است و حتی نماز تراویح که از نظر ایشان، سنت کفایی است بنا بر قولی عجیب به وجوب جماعت برگزار شدن آن حکم شده است. از همین رو مغنیه (مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۳۳/۱) تصریح نموده که برگزاری نمازها به جماعت به اجماع مسلمانان از شعائر اسلام است.

۸- در فقه شیعه (تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۴۲/۲ و ۵۶۲) گریه بر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز مراسم اربعین و راه‌اندازی دسته‌های عزاداری و مجسم کردن ماجرای کربلا با برپا کردن خیمه‌ها و... و نیز زدن علم سیاه بر در خانه‌ها و حسینیه‌ها به دلیل آنکه از شعائر اسلامی است مجاز دانسته شده است. از سویی (هاشمی، ۱۴۲۲: ۲۲۴) این کار اظهار حقی تلقی شده که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ به خاطر آن خودش را فدا نموده و انکار باطلی است که بنی‌امیه آن را آشکار و اظهار نموده‌اند. سینه‌زنی و پوشیدن لباس سیاه برای امام حسین و دیگر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از دیگر مواردی است که به همین دلیل مطلوبیت آن نتیجه گرفته شده است و از این بالاتر برخی (عاملی، ۱۴۲۲: ۱۷۲/۹ و ۳۲۰) جواز سینه زدن در هنگام فوت علما و دیگر مردم را به همین دلیل نتیجه گرفته‌اند، البته مشروط به آنکه این کار برای اظهار شعائر دین خدا باشد نه اظهار فرع به خاطر حادثه پیش آمده.

۹- عدم جواز مصافحه و دست دادن با افراد نامحرم (تبریزی، ۱۴۱۶: ۵۴۵/۲) بر فردی که وارد کشورهای دیگر می‌شود، هرچند که دست دادن مقامی که آنجا وارد می‌شود با افراد نامحرم و همه افراد معمول و رایج است و دست ندادن به فردی موجب ناراحتی او شود، چه آنکه دست ندادن با فرد اجنبی که محرم انسان نیست از شعائر اسلامی دانسته شده و از همین رو به هر شکل ممکن به رعایت آن توصیه شده است.

۱۰- ساختن بنا بر قبور دانشمندان و اولیا و صالحین، به دلیل آنکه تعظیم شعائر خداوند است و به دلیل آیه ﴿مَنْ يَعْظَمْ شُعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ جایز دانسته شده است (تبریزی، ۱۴۱۶: ۴۳۹/۱). از همین رو محقق اردبیلی (۱۴۰۳: ۵۰۱/۲) ضمن حمل روایاتی که از ساختن بنا بر قبر نهی می‌کنند، بر کراهت، ساختن بنا بر قبور معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را به دلیل شعائر بودن، از حکم یادشده مستثنی نموده است. از سویی برخی (عراقی، ۱۴۱۴: ۲۹۵/۱) با استفاده از شعائر الهی به حرمت نبش قبور افرادی همچون دانشمندان حکم نموده‌اند.

۱۱- استحباب زیارت قبور معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به ویژه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و غسل کردن برای زیارت قبر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دلیل آنکه از شعائر خداوند است (صالحی شامی، ۱۴۱۴: ۵۸/۲) و نیز استحباب زیارت قبور مؤمنین و صلحا و سادات و ذراری رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دلیل آنکه تعظیم شعائر بوده و موجب احیای سنت الهی است و انسان را به یاد خدا می‌اندازد (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۵۵۷/۱؛ عاملی، ۱۴۲۲: ۳۲/۵). از همین رو نذر به خاطر بقاع متبرکه به دلیل شعائر بودن آنها جایز شمرده شده است (نراقی، بی‌تا: ۶۷۵/۲).

۱۲- لزوم کارزار کردن امام با کسانی که جلو انجام شعائر ظاهری اسلام، مثل اذان و زیارت قبور پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را می‌گیرند (شهید اول، ۱۴۰۰: ۳۴۰/۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳: ۳۰۵).

۱۳- حرمت نقل اموات مؤمن به صورت مثله آن گونه که اهل جزایر انجام می‌دهند، چه آنکه این امر موجب هتک شعائر اسلام بوده و از سویی حرمت مرده مؤمن همانند زنده وی است (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۱۲۱۸/۲).

۱۴- برخی از فقهای شیعی (بلاغی، ۱۴۱۵: ۱۴۳)، کوتاه کردن شارب و نتراشیدن صورت و ریش را از شعائر اسلام و مسلمانان دانسته و از همین رو به آن حکم نموده‌اند.

- ۱۵- امام خمینی رحمته الله علیه در بحث امر به معروف و نهی از منکر اشاره نموده‌اند (بی‌تا: ۴۷۳/۱) که چنانچه معروف و منکر از نظر شارع اقدس اهمیت خاص داشته باشد، مثل حفظ جان افراد و نیز مواردی که یکی از شعائر اسلام محو می‌شود، در این صورت، ضرر موجب سقوط امر به معروف و نهی از منکر نخواهد بود.
- ۱۶- تاریخ هجری اسلامی از شعائر اسلام دانسته شده و از این رو رژیم سابق که اقدام به تغییر تاریخ مزبور نموده مورد انتقاد و لعن قرار گرفته است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۴: ۴).
- ۱۷- برخی از فقها (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ۴۰؛ همو، ۱۴۰۳: ۳۲۴/۱) به عدم جواز ورود کفار به مساجد به دلیل نجس بودن ایشان و وجوب بزرگداشت و تعظیم شعائر خداوند حکم نموده‌اند. همچنین (خویی، ۱۴۱۸: ۴۶/۴ و ۹۵) وارد کردن عین نجس، مثل مدفوع خشک در مسجد هر چند که مسجد را نجس نکند به دلیل آنکه مساجد از شعائر خدا هستند حرام دانسته شده است و با همین استدلال حرمت تنجیس حرم معصومین علیهم السلام به دلیل آنکه همانند مساجد و از شعائر خداوند می‌باشند نتیجه گرفته شده است و با همین بیان (خویی، بی‌تا: ۳۵۶/۷) ورود حائض و جنب به مساجد حرام دانسته شده و تمیز کردن مساجد و روشن کردن چراغ و آتش در آنها توصیه شده است (زین‌الدین، ۱۴۱۳: ۳۶۴/۱).
- ۱۸- لزوم قتل دشنام‌دهنده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل وجوب تعظیم و بزرگداشت ایشان، همان‌طور که انداختن قرآن در محل نجاسات و اهانت به خدا و دین و اسلام و عبادات و شعائر اسلام چنین هستند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۷۰/۱۳). از همین رو احترام نگذاشتن به اولیای خداوند و اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، احترام نگذاشتن خداوند و ایدای حضرت حق دانسته شده و تعظیم و بزرگداشت اولیای خداوند و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعظیم و بزرگداشت خداوند تلقی شده است (موسوی، ۱۴۲۱: ۷۵۷).
- برخی فقها (نجفی، ۱۳۶۷: ۳۴۴/۲۱)، دشنام‌دهنده به حضرت فاطمه علیها السلام و دیگر پیامبران را به دشنام‌دهنده پیامبر ملحق ساخته و همان حکم را بر وی بار نموده‌اند با این استدلال که ایشان نیز از شعائر خداوند بوده و بی‌حرمتی به ایشان بی‌حرمتی به خداوند است.
- ۱۹- جایز بودن مس نام شریف ائمه علیهم السلام توسط فرد جنب به دلیل لزوم تعظیم شعائر خداوند (وحید بهبهانی، ۱۴۲۴: ۲۴۵/۳).
- ۲۰- حرمت بیع قرآن و کتب حدیث به کفار و نیز حرمت دخول جنب بر حرم

- معصومین علیهم السلام به دلیل تعظیم شعائر خداوند (نراقی، ۱۴۱۷: ۲۳؛ عاملی، ۱۴۲۲: ۳۱۹/۹).
- ۲۱- حرمت استنجا با چیزهایی که احترام آنها لازم است و از شعائر به حساب می‌آیند، نظیر تربت امام حسین علیه السلام، اوراق قرآن و دعا و کتب آسمانی و هر چه که حاوی اسم خدا و پیامبران است و خاک قبر ائمه علیهم السلام و صندوق قبر ایشان و قبور شهدا و علما و نیز طعمای که از گندم و جو درست شده است و مشابه آنها (املی، ۱۳۸۰: ۵۴/۳).
- مسئله لزوم تعظیم و بزرگداشت قرآن مورد توجه دانشمندان اهل تسنن نیز قرار گرفته، چنانچه نووی (بی‌تا: ۱۷۰/۲) به موجب آیه «و من يعظم شعائر الله» و وجوب تعظیم و بزرگداشت قرآن را اجماعی دانسته و گفته: «امت اسلام بر وجوب تعظیم و بزرگداشت قرآن به طور مطلق و منزه دانستن و صیانت آن اجماع نموده‌اند و اجماع نموده‌اند که هر کس با علم به آنکه حرفی از قرآن مورد اجماع است آن را انکار کند و یا حرفی را به آن بیفزاید که کسی آن را نخوانده، چنین فردی کافر است و امت اسلام اجماع نموده‌اند بر اینکه هر کس عالمانه قرآن را سبک شمارد و یا آن را در مستراح بیندازد و یا حکم یا خبری که قرآن آورده را تکذیب کند... چنین فردی کافر می‌باشد».
- ۲۲- عنوان فی سبیل الله که از جمله مصارف زکات است، توسط فقها تعمیم و گسترش یافته به گونه‌ای که تعظیم شعائر اسلام از جمله موارد فی سبیل الله به حساب آمده است (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۳۲۹)، از این رو گذشته از آنکه خود زکات از جمله شعائر اسلامی است که موجب اتحاد و انسجام جامعه اسلامی است، مصرف زکات در جهت تعظیم شعائر نیز به نوعی دیگر به این امر کمک می‌کند.
- ۲۳- حرمت عمل به برنامه‌هایی که بر خلاف شعائر و دستورات و احکام و شرع مقدس اسلام است مورد توجه فقها (همان: ۴۹۴؛ همو، ۱۴۰۹: ۵۳۲/۱) قرار گرفته و از همین رو بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن واجب دانسته شده است.
- ۲۴- فتوای برخی از فقها (همو، ۱۴۰۹: ۱۶۰/۱) به لزوم ترک نشدن چادر در نماز و در غیر نماز توسط خانمهای مسلمان، چه آنکه در مناطقی همچون ایران و دیگر بلاد اسلامی چادر جزء شعائر اسلامی است.
- ۲۵- تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام (مسعودی، ۱۴۲۰: ۲۹۱) به دلیل آنکه از جمله شعائر بزرگ خداوند می‌باشد، مطلوبیت و استحباب آن را نتیجه گرفته است.

۲۶- جواز بوسیدن قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و چرخیدن دور قبر آن حضرت به دلیل آنکه از شعائر خداوند است (جزیری، ۱۴۱۹: ۶۹۹/۱؛ امینی، ۱۴۱۶: ۲۰۸/۶).

۲۷- رفع صوت جهت دعای تعجیل فرج امام زمان علیه السلام (اصفهانی، ۱۴۲۱: ۵۸/۲ و ۱۵۵) به ویژه در مجالس دعا و نیز اقامه مجالس برای ذکر امام زمان علیه السلام به دلیل آنکه ترویج دین خدا و از شعائر خداوند و اعلاای کلمه الله و اعانۀ به برّ و تقوا بوده مورد توصیه و سفارش قرار گرفته است.

۲۸- نهی مؤکد و تهدید شدید نسبت به کسانی که فقها یا متفقهین را اذیت می کنند و یا آنکه از ایشان عیبجویی می نمایند. همچنین تشویق زیاد نسبت به اکرام و بزرگداشت ایشان به دلیل آیه **﴿و من يعظم شعائر الله...﴾** (نووی، بی تا: ۷۴) از همین روست که برخی از دانشمندان اهل تسنن (نابلسی، ۱۳۶۶: ۱۳) اشاره نموده اند که هر که عالمی را حقیر شمارد و یا نسبت به او بغض و رزد ترس کفر وی می رود و در این خصوص بین علمای زنده و میت تفاوتی نیست، چه آنکه همه مخلوق خداوند هستند و احترام همه به دلیل آیه **﴿و من يعظم شعائر الله﴾** واجب است.

شهادت اول از فقهای متقدم شیعی (۱۴۰۰: ۱۶۰/۲) با استناد به شعائر، بزرگداشت و احترام گذاشتن به مؤمن از طرق معمول همچون بلند شدن در جلو او و یا خم شدن برای او را جایز دانسته و یادآور شده که ترک احترامات یادشده در مواردی که موجب اهانت به مؤمن باشد حرام است.

۲۹- در پاره‌ای از کتب فقهی (فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۴۵۶/۱) با استناد به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله از مطلوبیت بلند گفتن ذکر تلبیه به دلیل آنکه از شعائر خداوند می باشد سخن گفته شده است.

۳۰- برخی از فقهای متقدم شیعی (ابن فهد حلی اسدی، ۱۴۰۹: ۱۸۰) تحویل دادن زکات را به فقها به دلیل لزوم تعظیم ایشان به خاطر آیه تعظیم شعائر واجب دانسته اند.

۳۱- در فقه شیعه (محقق کرکی عاملی، ۱۴۰۴: ۳۹/۱۰) به جواز وصیت کافر ذمی و نیز مسلمان برای تعمیر قبور پیامبران حکم شده و تعمیر قبور پیامبران (شهادت ثانی، بی تا: ۲۲) از مصادیق شعائر خداوند تلقی شده است، این نوع استفاده به نحوی نشان دهنده آن است که شعائر به شعائر اسلامی منحصر نمی شود، بلکه ادیان دیگر را نیز شامل می شود.

نتیجه گیری

۱- گرچه کلمه شعائر در قرآن در خصوص مسائل حج، همچون صفا و مروه و قربانی و مشابه آنها به کار رفته است، مفهوم گسترده شعائر و عدم حصر آن به موارد یادشده مورد پذیرش دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل تسنن می باشد.

۲- هر یک از مذاهب فقهی شیعی و اهل تسنن برای مطلوبیت و حتی وجوب پاره‌ای از موارد به دلیل صدق عنوان شعائر استناد نموده اند.

۳- تعظیم و بزرگداشت شعائر و عدم استخفاف و اهانت به آنها مورد پذیرش مذهب فقهی شیعه و اهل تسنن است، هر چند که در خصوص چگونگی و دامنه تعظیم و بزرگداشت شعائر اختلافاتی به چشم می خورد.

۴- هر چند که برخی از دانشمندان اهل تسنن برای عنوان شعائر محدوده وسیع و گسترده‌ای قائل هستند به گونه‌ای که لزوم احترام و بزرگداشت دانشمندان از جمله فقها و حرمت اهانت به آنها را از آیه **﴿من يعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب﴾** نتیجه گرفته اند، شیعه برای شعائر مفهوم وسیع تر و گسترده تری قائل است، این امر از مبانی عقیدتی شیعه ناشی می شود.

۵- آیه **﴿من يعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب﴾** از جمله موارد اختلافی بین شیعه و اهل تسنن است، چه آنکه شیعه بر خلاف اهل تسنن، با استناد به شعائر و اینکه موارد یادشده از نشانه‌های دین هستند و انسان را به یاد خدا می اندازند و خود آنها به طور استقلالی و در عرض قدرت خداوند مورد نظر نیستند، مطلوبیت مواردی همچون عزاداری، پوشیدن لباس سیاه و زیارت و بنای قبور و مشابه آنها را نتیجه می گیرد. از همین رو علاوه بر آنکه در فقه به طور وسیع و گسترده از تعظیم شعائر خداوند سخن به میان می آید این امر در سطح وسیع و گسترده مورد توجه متکلمین نیز قرار گرفته است.

۶- با توجه به گستردگی مفهوم شعائر و در بر گرفتن معابد همه ادیان آسمانی، اهانت به همه معابد نادرست تلقی گردیده و احترام به آنها لازم دانسته شده است. از این رو توصیه اسلام به تعظیم شعائر از جمله معابد و پیامبران همه ادیان آسمانی به نوعی عنایت خاص اسلام را در این خصوص نشان می دهد.

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳. آملی، میرزامحمدتقی، مصابیح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۰ ق.
۴. ابن جزری غرناطی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۵. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن عربی، ابو عبدالله محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، چاپ دوم، مصر، ۱۴۰۵ ق.
۸. همو، تفسیر ابن العربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن عقیل عمانی، مجموعه فتاوی ابن عقیل، قم، بی‌تا.
۱۰. ابن فهد حلی، جلال‌الدین احمد، الرسائل العشر، قم، بی‌نا، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. ابن منظور المصری، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. ابن نجیم المصری الحنفی، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت، بی‌نا، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. ازدی سلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن حسین، تفسیر السلمی و هو حقائق التفسیر، بیروت، دار النشر، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۴. استرآبادی، محمد بن علی، آیات الاحکام، تهران، مکتبه المعراجی، بی‌تا.
۱۵. اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۱ ق.
۱۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، قم، دار الهدی، بی‌تا.
۱۷. امینی، عبدالحمین، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۸. بروجردی، محمدابراهیم، تفسیر جامع، چاپ ششم، تهران، صدر، ۱۳۶۶ ش.
۱۹. بلاغی نجفی، محمدجواد بن حسن، رساله فی حرمة حلق اللحیه، قم، دفتر نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۵ ق.
۲۰. تبریزی، میرزا جواد، صراط النجاة، بی‌جا، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، تهران، برهان، ۱۳۹۸ ق.
۲۲. جزیری، عبدالرحمن و دیگران، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، بیروت، دار الثقلمین، ۱۴۱۹ ق.
۲۳. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۴. حسینی همدانی، محمدحسین، انوار درخشان، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۵. حصفکی، علاء‌الدین، الدر المختار، بی‌جا، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۶. الحوالی، سفر بن عبدالرحمن، <http://www.alhawali.com/index.cfm?method=home>. ShowContent&Contentid=602، بی‌تا.
۲۷. خانی، رضا و دیگران، ترجمه بیان السعاده، بی‌جا، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. خوبی، سیدابوالقاسم، فقه الشیعه، چاپ سوم، آفاق، ۱۴۱۸ ق.
۲۹. همو، موسوعه الامام الخوئی، بی‌جا، بی‌تا.
۳۰. داورپناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدر، ۱۳۷۵ ش.
۳۱. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

۳۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۳۳. زمخشری، ابوالقاسم، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. زین‌الدین، محمدامین، کلمه التقوی، چاپ سوم، قم، سیدجواد وداعی، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بی‌جا، بی‌تا.
۳۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد، قم، کتاب فروشی مفید، ۱۴۰۰ ق.
۳۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی، حاشیه المختصر النافع، قم، بی‌تا.
۳۸. همو، رسائل الشهید الثانی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد ابن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۱. همو، المبسوط، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۴۲. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، بی‌نا، ۱۴۱۹ ق.
۴۳. همو، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۴۴. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی و الرشاد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۴۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۴۷. عاملی، الانتصار، بیروت، دار السیره، ۱۴۲۲ ق.
۴۸. عراقی کزازی، آقاضیاء‌الدین علی بن آقامحمد، شرح تبصره المتعلمین، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ ق.
۴۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسة آل البيت علیهم‌السلام، بی‌تا.
۵۰. همو، تلخیص المرام فی معرفه الاحکام، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ق.
۵۱. همو، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.
۵۲. همو، منتهی المطلب، مشهد، بی‌نا، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. همو، نهاییه الاحکام فی معرفه الاحکام، بی‌جا، بی‌تا.
۵۴. فاضل لنکرانی، محمد موحدی، الاجتهاد و التقليد، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۵۵. فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. همو، نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۵۷. کاشانی، ابوبکر بن سعد، بدائع الصنائع، پاکستان، بی‌نا، ۱۴۰۹ ق.
۵۸. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر، کشف‌الغطاء عن مهمات الشریعه الغراء، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۵۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

۶۰. گلپایگانی، سیدمحمدرضا، توضیح المسائل، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
 ۶۱. همو، مجمع المسائل، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۹ ق.
 ۶۲. مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
 ۶۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
 ۶۴. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
 ۶۵. محقق کرکی عاملی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح الفوائد، چاپ دوم، قم، بی‌نا، ۱۴۱۴ ق.
 ۶۶. مراغی حسینی، میرفتاح، العناوین الفقهیه، بی‌جا، ۱۴۱۷ ق.
 ۶۷. مسعودی، محمدفاضل، الاسرار الفاطمیة، چاپ دوم، قم، مؤسسة الزائر فی الروضة المقدسه، ۱۴۲۰ ق.
 ۶۸. مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، دعائم الاسلام، دار المعارف، ۱۳۸۳ ق.
 ۶۹. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، چاپ دهم، بیروت، دار التیار الجدید، دار الجواد، ۱۴۲۱ ق.
 ۷۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زیده البیان فی احکام القرآن، تهران، المكتبة الجعفریة لاحیاء التراث الجعفریة، بی‌تا.
 ۷۱. همو، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ ق.
 ۷۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
 ۷۳. ملکی میانجی، محمدباقر، بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ ق.
 ۷۴. موسوی بجنوردی، حسن بن آقازرگ، القواعد الفقهیه، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
 ۷۵. موسوی همدانی، محمدباقر، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
 ۷۶. موسوی، فاخر، التجلی الاعظم، قم، بی‌نا، ۱۴۲۱ ق.
 ۷۷. نابلسی، عبدالغنی بن اسماعیل، کشف النور، استانبول ترکیه، مكتبة الحقبه، ۱۳۶۴ ش.
 ۷۸. نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
 ۷۹. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۷ ش.
 ۸۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، رسائل و مسائل، بی‌جا، بی‌تا.
 ۸۱. همو، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، بی‌جا، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
 ۸۲. نصر الهوینی، القاموس المحیط، بی‌جا، بی‌تا.
 ۸۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، بی‌جا، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
 ۸۴. نووی، محیی‌الدین بن شرف، المجموع، بی‌جا، دار الفکر، بی‌تا.
 ۸۵. وحید بهبهانی، محمدباقر، مصابیح الظلام، بی‌جا، مؤسسة العلامة المجدد البهبهانی، ۱۴۲۴ ق.
 ۸۶. هاشمی، هاشم، حوار مع فضل الله حول الزهراء، چاپ دوم، بی‌جا، دار الهدی، ۱۴۲۲ ق.
 ۸۷. هویدی بغدادی، محمد، التفسیر المعین للواعظین و المتعظین، قم، ذوی القربی، بی‌تا.

حکم حکومتی و مبانی استنباط آن*

- دکتر فرج بهزاد وکیل آباد
- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

در این نوشتار به برخی از مهمترین معانی لغوی و اصطلاحی حکم و حکومت اشاره شده، سپس ضمن تعیین جایگاه حکم حکومتی در میان تقسیمات احکام، تعریفی از حکم حکومتی ارائه و به بررسی آن پرداخته شده است. آنگاه در مبانی استنباط حکم حکومتی با اشاره به تفاوت میان حکم و فتوا مواردی از قبیل مصالح عمومی، عقل، تجربیات بشری، عرف، سیره و بنای عقلا به عنوان پایه‌های استنباط حکم حکومتی بیان شده است. واژگان کلیدی: حکم، حکومت، حکم حکومتی، مصلحت، عقل، بنای عقلا.

مقدمه

مباحث مربوط به فقه سیاسی و حوزه سیاست در متون اصیل دینی از قبیل قرآن و سنت، جایگاه و منزلت ویژه‌ای دارد و دین مقدس اسلام طوری با سیاست عجین شده که تفکیک این دو از هم ممکن نیست. اسلام دین سیاست است و این نکته

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۰/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۳/۱۲